

اخلاق ابراهیم(ع) در قرآن

۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۳:۱۷

یکی از داستان‌های اساطیری بسیار مهم که در کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی با قرائت‌های مختلف آمده، ماجرای تکلیف «قربانی» برای حضرت ابراهیم (ع) است.

این داستان در عهد عتیق و در سفر پیدایش که مورد استناد مسیحیان و یهودیان است، این گونه روایت شده که خداوند به حضرت ابراهیم فرمان می‌دهد، فرزند خود اسحاق را بردارد و بر بالای کوه موریایا برای خداوند قربانی کرده، آتش زند.

تورات می‌گوید: «و واقع شد بعد از این وقایع که خدا ابراهیم را امتحان کرده، بدو گفت ای ابراهیم. عرض کرد: لبیک. گفت: اکنون پسر خود را که «یگانه» تو است و او را دوست می‌داری؛ یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریایا برو و او را در آنجا بر یکی از کوه‌هایی که به تو نشان می‌دهیم، قربانی سوختنی کن... چون بدان مکانی که خدا بدو (ابراهیم) فرموده بود، رسیدند، ابراهیم در آنجا مذبح را بنا نمود و هیزم را برهم نهاد و پسر خود اسحاق را بسته، بالای هیزم بر مذبح گذاشت و ابراهیم دست خود را دراز کرده، کارد را گرفت تا پسر خویش را ذبح نماید. در حال فرشته خداوند از آسمان وی را ندا درداد و گفت: ای ابراهیم! ای ابراهیم! عرض کرد: لبیک. گفت: دست خود را بر پسر دراز مکن و بدو هیچ مکن زیرا که الان دانستم که تو از خدا می‌ترسی، چون که «پسر یگانه» خود را از من دریغ نداشتی...». (سفر پیدایش. ۲۲:۲)

در قرآن مجید اما روایت به شکل دیگری صورت می‌پذیرد. در اینجا ماجرا نه قربانی کردن حضرت اسحاق که قربانی کردن حضرت اسماعیل یعنی فرزند دیگر حضرت ابراهیم (ع) است:

«هنگامی که آن پسر (به دنیا آمد و بزرگ شد و) در تلاش کردن به پدرش رسید، ابراهیم به او گفت: ای پسر عزیزم! من در خواب دیدم که تو را قربانی می‌کنم. پس ببین در این باره چه می‌گویی؟ گفت: پدرم! آنچه به آن امر شده ای انجام بده، حتما مرا در این کار از صابران خواهی یافت. پس چون پدر برای قربانی کردن و پسر برای قربانی شدن، تسلیم شدند، ابراهیم او را روی تل بر پیشانی خوابانید (عمل به خواب تحقق پیدا کرد) و با صدای بلند ندا کردیم که ای ابراهیم! خواب را محقق کردی، ما نیکوکاران را این چنین جزا می‌دهیم، این حتما آزمایش آشکاری است و بر او (گوسفندی فرستاده) ذبح بزرگی فدا ساختیم و ثنای او را برای آیندگان قرار دادیم. سلام بر ابراهیم...». (صافات: ۱۰۸ - ۱۰۲)

ماجرای قربانیگری در فلسفه غرب، از موارد بحث برانگیز اخلاقی بوده است. پرسش مهمی که در اینجا بیان می شود، آن است که خداوند چرا باید به حضرت ابراهیم دستور دهد که بی هیچ دلیل و گناه خاصی فرزند خود را به قربانگاه ببرد، حتی اگر عمل قربانی گری در عمل تحقق نیابد؟ آیا چنین فعلی اخلاقی است؟ آیا خود خداوند که به تعبیر مومنان واضع اخلاق و مرجع اخلاقی گری است در اینجا حکم اخلاقی خود در ده فرمان تورات را که می گوید «قتل مکن» زیر پا نهاده است؟ آیا این فعل می تواند توجیهی بر نسبی گرایی مطلق اخلاق از منظر دین باشد؟

در فلسفه و الهیات مسیحی به این پرسش پاسخ های متعددی داده شده است. برخی همچون کی یرکگور فیلسوف دانمارکی، این داستان را در چارچوب اخلاق، معنادار نمی دانند بلکه بیان می کنند این ماجرا بسیار فراتر از اخلاق و باید و نباید اخلاقی، بلکه در سپهر دین صورت می پذیرد. او می گوید اینجا ما در ساحت ایمان هستیم که مبتنی بر فردیت است و نه همچون اخلاق مبتنی بر عمومیت و همه شمولی. البته این نگاه ریشه در ایمان گرایی پروتستان و مبتنی بر آرای لوتر است. در اینجا کی یرکگور بیان می دارد تکلیف مطلق در برابر خداوند وجود دارد که در مقابل آن همه تکلیف های دیگر اخلاقی نسبی می شود و رنگ می بازد. کی یرکگور از منظر دیگری نیز این رویداد را بررسی می کند. در خوانش عهد عتیق این ماجرا، حضرت ابراهیم (ع) تصمیمش را مبنی بر قربانی کردن اسحاق به او بازگو نمی کند. بلکه اسحاق را بی اطلاع خودش به قربانگاه می برد و وقتی اسحاق مواجه با نیت پدر می شود، به او التماس می کند از این تصمیم منصرف شود. از این منظر حضرت ابراهیم باز هم دستور اخلاق را زیر پا می گذارد، چرا که اخلاق خواهان افشاگری است و اگر حضرت اسحاق برای قربانی شدن برگزیده شده است، اخلاقا خود باید از آن آگاه و بدان راضی باشد. (نک: کی یرکگور، سورن، ترس و لرز)

حال برای ما به عنوان یک مسلمان این سوال مطرح می شود که در قرائت قرآنی قربانیگری ابراهیم، تا چه میزان مساله اخلاق و الغا و رنگ باختن آن به واسطه امر ایمانی جدی است؟ در قرآن، آیه ۱۹۵ سوره بقره می خوانیم «با دست خود، خود را به هلاکت نیندازید». این دستور اخلاقی قرآن است. از دیگر سو در قرآن کسانی که بدون هیچ دلیل و گناهی دست به قتل دیگران می زنند، بارها مورد عتاب قرار می گیرند و از عذاب شوندگان شمرده می شوند. از این منظر، ماجرای حضرت ابراهیم و اسماعیل همچنان که متفکران مسیحی در باره ماجرای ابراهیم و اسحاق می گویند، یک فعل اخلاقی به نظر نمی رسد بلکه در ساحتی فراتر از آن قرار می گیرد. مطابق اخلاق نه حضرت ابراهیم مجاز به قتل بی دلیل فرزند است و نه حضرت اسماعیل مجاز است خودش را بدون دلیل و توجیهی اخلاقی و عقلانی به هلاکت و مرگ بسپارد. مفسران قرآنی نیز تاکید کرده اند که اینجا سخن از ایمان و تسلیم در برابر امر مطلق خداوندی است، نه اخلاق. ایمان و تسلیم در چارچوب های همه شمول اخلاق نمی گنجد و از آن فراتر می رود. بنابراین نمی توان افعالی را که حضرت ابراهیم و اسماعیل در این ماجرا انجام دادند، واجد عمومیت اخلاقی دانست، بلکه باید آنها را الگوهایی برای ایمان و تسلیم دانست.

از منظر دیگر یعنی مساله افشای اخلاقی، روایت قرآن از روایت عهد عتیق متمایز می گردد. در خوانش قرآنی، عمل قربانی گری نه بدون اطلاع حضرت اسماعیل بلکه با آگاهی و رضایت کامل ایشان صورت می پذیرد. در قرآن حضرت ابراهیم ابتدا ماجرای رویای صادق خود را برای فرزندش بازگو می کند و سپس از او نظر می خواهد و این خود حضرت اسماعیل است که پدر را به

تسلیم در برابر امر خدا و انجام قربانی تشویق می کند. بنابراین می بینیم که در اینجا حضرت ابراهیم برخلاف خوانش عهد عتیقی، در چارچوب اخلاق عمل می کند و اصول کلی اخلاق را زیر پا نمی نهد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/۳۰۴۶۵/قرآن-ع-ابراهیم-اخلاق>